

بررسی تحول تاریخی مفهوم دهقان؛ از زمین‌دار اشرافی به روستایی کشاورز (از دوره باستان تا سده ششم هجری)

امیرحسین حاتمی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چکیده

دهقانان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گروه‌های اجتماعی در تاریخ ایران عهد ساسانی و نخستین سده‌های اسلامی بودند. دهقانان زمین‌داران اشرافی فرهیخته‌ای بودند که در گذار از عصر باستانی به عهد اسلامی که دگرگونی‌های سیاسی و دینی بزرگی رخ داد، نه تنها موقعیت و جایگاه اجتماعی‌شان تنزل نیافت بلکه در مواردی ارتقاء نیز یافت. در عصر فتوح آنان عمدتاً حاکمان و والیان بسیاری از مناطق مختلف ایران عصر ساسانی بودند که با مصلحت‌اندیشی با فاتحان عرب به صلح و توافق رسیدند و همچنان اشرافیت ارضی خود را تا چند سده بعد حفظ نمودند. اما آنچه در تاریخ پرفرازونشیب این گروه اجتماعی بسیار حائز اهمیت است، تحولی است که در مفهوم دهقان از سده ششم هجری به بعد رخ داد. در واقع از این سده به بعد شاهد تحول تدریجی مفهوم دهقان از زمین‌دار اشرافی به روستایی کشاورز هستیم. پژوهش حاضر به دنبال چرایی این تحول بسیار مهم و البته شگرف است. بنا بر یافته‌های پژوهش این تحول نه معلول تحولات سیاسی (سقوط نظام ساسانی) و نه محصول دگرگونی‌های دینی (اسلام آوردن ایرانیان) بلکه ناشی از تغییرات اقتصادی و نظام زمین‌داری بود.

واژگان کلیدی: دهقان، زمین‌دار اشرافی، نظام زمین‌داری، اقطاع، روستایی کشاورز.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۳

E-mail: hatami@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

بنا بر داده‌های موجود، دهقانان به‌مثابه یک قشر یا گروه اجتماعی در دوره ساسانیان پدیدار گشتند و به‌تدریج در قالب اشرافیت ارضی، جایگاهی ممتاز در نظام اجتماعی عصر ساسانی یافتند. این گروه نه‌تنها از نظر اجتماعی و اقتصادی ممتاز بودند، بلکه در اواخر دوره ساسانی به لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز جایگاهی درخور داشتند. آنان در سده‌های نخستین پس از اسلامی شدن ایران همچنین در قالب ایرانیان فرهیخته‌ای ظاهر شدند که نگاهدار و مروّج فرهنگ ملی و باستانی نیاکانشان بودند. اما آنچه در تاریخ این گروه اجتماعی جلب‌توجه می‌کند، تحولی است که در مفهوم دهقان پدید آمد. اگر دهقان از دوره ساسانی تا حدود سده ششم عمده‌تأ به مفهوم زمین‌دار اشرافی به کار می‌رفت، اما از این سده به بعد به‌تدریج از معنای اصلی خود فاصله گرفت تا اینکه پس از هجوم مغولان و به‌ویژه از دوره صفوی به بعد در مفهوم روستایی کشاورز به کار رفت و این کاربرد تا به امروز نیز وجود دارد. پرسش اصلی اینجاست که چرا چنین تحول اساسی رخ داد؟ و اینکه این تحول محصول کدام تغییرات اساسی در جامعه ایرانی بود؛ دگرگونی‌های سیاسی، مذهبی یا اقتصادی؟ پیش‌فرض اصلی تحقیق آن است که در واقع تحول مفهوم دهقان و تنزل جایگاه اجتماعی آنان، نه معلول تحولات سیاسی (سقوط نظام ساسانی) و نه محصول دگرگونی‌های دینی (اسلام آوردن ایرانیان) بلکه ناشی از تغییرات اقتصادی و نظام زمین‌داری (بسط و گسترش نظام اقطاع) بود. از آن‌رو که دهقانان چند سده پس از سقوط نظام ساسانی و نیز اسلام آوردن ایرانیان همچنان و بلکه بیش از گذشته نفوذ و جایگاه اشرافیت ارضی خود را حفظ کردند و تنها پس از سده ششم هجری بود که عمده‌تأ به دلیل تغییرات اساسی در نظام زمین‌داری که خود معلول بسط و گسترش اقطاع‌داری بود، به‌تدریج املاک و دارایی‌هایشان را از دست دادند و از میان رفتند و مفهوم «دهقان» از معنای اصلی خود فاصله گرفت و در معنای روستایی بی‌نوا به کار رفت. اما در باب موضوع دهقانان تحقیقات متعدد و متنوعی نظیر تفضلی (الف، ۱۳۷۶)، تفضلی (ب، ۱۳۷۶)، طاووسی و میرزایی (۱۳۸۳)، امیری (۱۳۸۶)، قاسمی (۱۳۸۴)، صفا (۱۳۲۶)، دلبری (۱۳۸۷) و ... صورت گرفته است. این تحقیقات بالاتفاق به تحلیل و بررسی نقش و موقعیت دهقانان در دوره ساسانی و به‌ویژه در دوره انتقال به عصر اسلامی و نیز جایگاه آنان در سده‌های نخستین اسلامی پرداخته‌اند و هیچ‌کدام اشاره‌ای به تحول و دگرگونی موردنظر این مقاله ننموده‌اند. تنها احمد تفضلی در انتهای هر دو مقاله خود به شکلی کاملاً مختصر و گذرا در حدود سه سطر، به تقلیل جایگاه اجتماعی دهقانان در سده‌های متأخر اسلامی اشاره کرده است. با این وصف و از آنجا مسأله اصلی موردبررسی در

این مقاله، در همه تحقیقات پیشین کاملاً مغفول مانده است، در پژوهش پیش رو تلاش بر آن است که با شرح و توصیف مفهوم اصلی دهقان از یک‌سو، و تأثیر مخرب بسط و توسعه نظام اقطاع بر این مفهوم از سوی دیگر، به پرسش اصلی تحقیق پاسخ داده شود.

دهقان به‌مثابه زمین‌دار اشرافی (از دوره باستان تا سده ششم هجری)

در تاریخ‌نگاری و ادبیات دوره اسلامی، از پیشینه اساطیری «دهقان» یاد شده است. بنا بر کتاب هشتم دینکرد رسم زراعت و دیهکانیه را نخستین بار ویکرد پیشداد پدید آورد و دهیوپتیه را هوشنگ پیشداد برادر او ایجاد کرد (صفا، ۱۳۲۶: ۳۹). بر مبنای گزارش بیرونی دیهکانیه (دهقنت) در معنای عمارت دنیا و زراعت با دهیوپتیه (دهوفذیه) در معنای حفظ دنیا و حراست آن، توأم‌اند. بیرونی نیز که خالق دیهکانیه را ویکرد می‌داند، می‌نویسد از این زمان دهقانان همواره راه «اجلال و اعظام» می‌پیموندند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۵-۳۳۶) همچنین مسعودی نیز ایجاد «رسم دهقانی» را به ویکرد نسبت می‌دهد (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۷۸/۱). اما نکته جالب‌توجه در گزارش بیرونی آن است که او «کتابت» و «دهقنت» را مقترن و «در تلو» هم می‌داند. بیرونی در توضیح روز عید تیرگان می‌نویسد در این روز هوشنگ امر کرد دهقانان لباس کاتبان بپوشند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۵-۳۳۶) بر مبنای این گزارش احتمالاً احتمالاً دهقانان علاوه بر امر زراعت و مالیات‌ها، کتابت و دبیری را نیز عهده‌دار بودند. محتمل است جایگاه فرهنگی دهقانان پس از اسلامی شدن ایران بی‌ارتباط با این پیشینه اساطیری نباشد. البته برخی از منابع دیگر اسلامی پیدایش رسم «دهقنت» را به منوچهر نسبت داده‌اند. بنا بر گزارش طبری نخستین نخستین کسی که «رسم دهقنت پدید آورد»، منوچهر پادشاه اساطیری ایران بود. او «برای هر دهکده دهقانی معین کرد و مردم آنجا را ... به فرمان‌بری واداشت» (طبری، ۱۳۸۳: ۲۸۹/۱). مسکویه نیز همین گزارش را روایت کرده است (مسکویه، ۱۳۸۹: ۵۶/۱) اما از نظر تاریخی در واقع در دوره ساسانی است که طبقه دهقان به شکلی واقعی پدیدار گشت. علی‌رغم آنکه کریستین سن تصریح کرده زمانی که اردشیر اول به قدرت رسید، اداره امور کشوری در ولایات را به دست نجبای درجه دوم یعنی دهقانان که پیوسته پیوسته به شاهنشاه وفادار بودند، سپرد (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۸۸)، با این‌همه، از آنجاکه عنوان دهقان در اسناد متقدم ساسانی به کار نرفته، می‌توان حدس زد که دهقانان، به‌عنوان یک «طبقه اجتماعی»، در پی اصلاحات ارضی در روزگار خسرو اول انوشیروان پدیدار گشته‌اند. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۹) گفته شده انوشیروان به جانشینانش سفارش کرده همان‌گونه که پادشاهی را پاس می‌دارند، از «دهگانی» نیز

پاسداری کنند؛ چراکه «این دو برادرانند و نیای دور ما هوشنگ، با همه پادشاهی، دهگان بود» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۹).

کریستین سن دهقانان را رؤسای قریه و از جمله نجبای درجه دوم و در ردیف کدک‌خودایان نامیده که اقتدارشان منوط به این بود که اداره امور محلی ارتثاً به آن‌ها می‌رسیده است. دهقانان به‌منزله چرخ‌های ضروری دولت بوده‌اند. آنان را از جهت اینکه بنیان استوار کشور و تاروپود دولت محسوب می‌شده‌اند، باید دارای اهمیت فوق‌العاده دانست. (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۷۹) به گزارش مسعودی دهقانان «پنج مرتبه» بودند و «لباسشان به تفاوت مراتبشان مختلف بود» (مسعودی، ۱۳۷۸: ۱/۲۷۸). سمعانی در معنی واژه دهقان تصریح می‌کند «دهقان مقدم ناحیه‌ای است مرکب از چند قریه و یا صاحب ضیعه و تاکستان» (السمعانی، ۱۹۷۷: ۴۲۳/۵) از گفته سمعانی پیداست که اصطلاح دهقان به‌طور به‌طور اعم به معنی مالک زمین - بزرگ یا کوچک - بوده (مالکی که زمین را به‌عنوان ملک در تصرف داشته). این دهقانان که «رئيسان و خداوند ضیاع و املاک» بودند (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۲۰) در ردیف خاندان‌های بزرگ شاهزادگان و شهرگان قرار داشتند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در آستانه فتح ایران به دست عربان، از آنجاکه اعراب هر جا پا می‌گذاشتند در مقابلشان دهقانی بودند که با آنان می‌جنگیدند، صلح می‌کردند و گفتگو می‌کردند، می‌توان گفت دهقانان ایرانی در این دوره، همان حاکمان و والیان مناطق بودند. در عصر فتوحات بسیاری از دهقانان در برابر اعراب مسلمان تسلیم شدند و با پرداخت جزیه توانستند املاک و البته جایگاه خود را از آسیب مهاجمان حفظ کنند. در واقع دهقانان در حفظ سازمان اشرافی موجود ذینفع بودند و بدین سبب نمی‌توانستند در برابر رواج و انتشار دین نو که در آن زمان هنوز «جنبه دموکرات‌منشانه» خود را از دست نداده بود، بی‌اعتنا باشند. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۴۲۰) بر همین اساس، دهقانان در بسیاری از موارد با مسلمانان به توافق و صلح می‌رسیدند. (برای برخی از این موارد بنگرید به طبری، ۱۳۸۳: ۱۵۰۵/۴، ۱۶۲۴-۶/۴، ۱۸۰۲/۵، ۱۸۰۷/۵، ۱۸۳۰/۵، ۳۹۲۸/۹). برای نمونه دهقان زوایی در عراق با عروه بن زید پیمانی بست و در آن پذیرفت که برای هر یک از ساکنان بخش خود چهار درهم جزیه بپردازد. همچنین هنگامی که سپاه اعراب به مَهرود در حوالی بغداد رسید، دهقان محلی آنجا مبلغی به هاشم بن عتبه داد تا «کسی از ایشان کشته نشود». (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۵۸، ۳۷۸) این دهقانان در سال‌های بعد روابط مستحکم‌تری با فاتحان ایجاد کردند. برای نمونه دهقانان انبار از سعدبن‌ابی وقاص تقاضا کرده بودند نه‌ری برای آنان حفر کند و سعد دستور داد تا نهر را حفر کنند. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۹۰) برخی دهقانان حتی برای فاتحان قصر و مسجد نیز می‌ساختند (طبری، ۱۳۸۳: ۱۸۵۰/۵) بسیاری از دهقانان نیز نظیر دهقان فلایج و نه‌رین، دهقان بابل،

دهقان عال و فیروز و دهقان نهرالملک نیز بلافاصله مسلمان شدند و عمر «متعرض ایشان نشد و جزیه را از گردن آنان بینداخت». (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۷۹). البته در موارد معدودی نیز برخی دهقانان نظیر مطیار مطیار دهقان اصفهان در برابر عربان مقاومت ورزیدند. (طبری، ۱۳۸۳: ۲۱۴۷/۵) اما چرا دهقانان به راحتی با اعراب مسلمان کنار آمدند و حتی در مواردی به آنان یاری رساندند؟ از یک سو همانگونه که گفته شد دهقانان در حفظ سازمان اشرافی موجود ذینفع بودند و از دیگر سو از نظر عربان، دهقانان «در کار خراجگیری بصیرتر بودند و به امانت نزدیکتر، و مطالبه از آن‌ها آسان‌تر بود» (همان: ۳۱۴۹/۷). به همین دلیل هم بود که «به محض اینکه دهقانان به نحوی خود را با حکام عرب موافق نشان دادند، همگی به «بازگشت به زمین» فراخوانده شدند». (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۰۴/۲)

در حقیقت باید دانست که اصولاً با تسلط اعراب بر ایران ترکیب و ساختار اجتماعی ایران به طور عمده متحول نشد. می‌توان گفت در دوره اسلامی «ساخت اجتماعی اواخر عصر ساسانیان که خود بر مبانی بسیار قدیمیتری متکی بود، هنوز به طور گسترده‌ای باقی مانده بود. و نجبای متنفذ ایرانی مدعی بودند ... نفوذ خود را برای مدت زیادی حفظ خواهند کرد. زیرا خیلی زود به اسلام گرویده و بدین وسیله برای خود حفاظتی در برابر عداوت ناشی از سیاست مذهبی به وجود آورده بودند» (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۷۴/۲). اقدام دهقانان ایرانی در کنار آمدن با فاتحان و نیز تصمیم اعراب مبنی بر حفظ شأن و جایگاه اجتماعی آنان، نتیجه‌ای جز تداوم اشرافیت دهقانان در نخستین سده‌های پس از عصر فتوحات به دنبال نداشت. طبری از دهقانانی سخن می‌گوید که کمربندهای طلا داشتند (طبری، ۱۳۸۳: ۱۰۳۳/۹؛ برای داده‌های بیشتر درباره تمول دهقانان بنگرید به طبری، ۱۳۸۳: ۱۹۵۷/۵، ۴۰۱۷/۹، ۴۰۲۰/۱۰). در تاریخ بخارا بارها به دهقانان اشاره شده که همه‌جا همراه با توانگری، بزرگ‌زادگی و اشرافیت آمده است (نرشخی، بی‌تا: ۹، ۶۴-۶۳، ۷۲). بلاذری گزارش داده در زمان خلافت علی (ع)، خلیفه به والی «مناطق قی» «مناطق قی که از فرات مشروب» می‌شدند فرمان داد تا «بر دهقانانی که بر یابو سوار می‌شوند و انگشتی طلا به دست می‌کنند» مالیات ببندد. این مالیات دو برابر مالیات بازرگانان بود. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۸۷-۳۸۶). نکته قابل توجه آنکه در گروهی از روایات «تدهقن» در برابر «تذلل» و به مفهوم سرفرازی و یا بزرگ‌نمایی به کار رفته است (بحارالانوار، ۱۴۰۳ هـ: ۱۰۸/۲، ۱۹۰/۷۲، ۳۳۳/۷۳ و ۲۵۲). شاید به سبب همین موقعیت ممتاز بوده که برای نمونه قتیبه بن مسلم برای تشویق و تشجیع جنگجویان عرب آنان را «دهقانان عرب» خطاب کرده بود (طبری، ۱۳۸۳: ۳۸۶۱/۹). این اشرافیت دهقانان مختص عصر فتوحات نبود بلکه تا سده‌های بعد هم تداوم داشت. گزارش یعقوبی از مرو در سده سوم هجری نمونه‌ای از این تداوم است «مردم مرو اشرافی از دهقانان عجم‌اند ... والیان خراسان

در این جا منزل می‌کردند» (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۵) همچنین گزارش‌هایی در دست است که در نخستین سده‌های اسلامی، بسیاری از دهقانان در مقام وارثان طبقه اشراف ساسانی از زندگی آسوده‌ای برخوردار بودند و حتی مانند اسلاف خویش زندگی مجلل داشتند. بر طبق گزارش ابن فندق، هارون الرشید در مسیر خود از بغداد به طوس، در روستایی از بیهق، بیمار شد و به ناچار چهارماه در خانه یکی از دهقانان مهمان بود، که از او پذیرایی شایانی کرد، و هنگام عزیمت هدایای گران‌بها به او داد (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۴۷-۴۸). شرح نظامی‌عروضی از رابطه فرخی سیستانی با دهقان توس و نیز زندگی متمکن فردوسی نمایشگر تمول و تمکن دهقانان است (نظامی‌عروضی، ۱۳۲۷: ۵۷ و ۷۴). همانگونه که گفته شد دهقان، در بسیاری از منابع اسلامی به معنی حاکم و والی نیز به کار رفته است. گزارش طبری از گریز یزدگرد سوم به روشنی نشان می‌دهد منظور او از دهقان کرمان و مرو همان حاکم این دو شهر است (طبری، ۱۳۸۳: ۲۱۴۸-۲۱۵۰/۵) همچنین گزارش طبری از فتوحات مسلمانان در سال ۱۰۴ و ذکر آن که از دهقانان ماورالنهر کرده نشان می‌دهد دهقانان در این مناطق همان حاکمان شهرها بوده‌اند (همان: ۴۰۳۳/۹).

در بررسی وضع دهقانان در سده‌های نخستین اسلامی، به طور کلی نمی‌توان از رابطه اصطلاحات دهقان، کدخدا و مهتر به معنی حاکم سخن نگفت. این اصطلاحات در مأخذ قدیمی به معنای واحد و غالباً به جای یکدیگر به کار می‌روند. به نظر می‌رسد که در طول مدت قرن‌ها بزرگان و رؤسای «کد» های قدیم (آبادی‌های پرخانوار) که عنوان کدخدا داشته‌اند، به تدریج تبدیل به دهقانان میانه و خرد شده‌اند و با ترقی روابط اشرافی، مهتر و یا صاحب املاک گردیده‌اند. (برتلس، ۱۳۴۶: ۳۰) نویسنده حدودالعالم در ذکر ناحیه ایلان، اصطلاح مهتر (در معنای بزرگ و بزرگ‌زاده و امیر) و دهقان را بی‌تفاوت به جای یکدیگر به کار می‌برد و می‌نویسد «مهربان این ناحیت را دهقان ایلان خوانند و اندر قدیم دهقان این ناحیت را از ملوک اطراف بودندی» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۱۴). همچنین درباره فرغانه می‌نویسد «ملوک فرغانه اندر قدیم از ملوک اطراف بودندی، و ایشان را دهقان خواندندی» (همان: ۱۱۲) نویسنده مجمل التواریخ نیز یکجا مهتر و دهقان را به یک معنا به کار برده است (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲۸) همچنین همانگونه که گردیزی در گزارشش از برخی نواحی ماورالنهر تصریح کرده، دهقانان دارای نیروی نظامی نیز بودند (گردیزی، ۱۳۸۴: ۴۰۱).

جدای از اهمیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دهقانان، اهمیت فرهنگی و ملی این گروه اجتماعی نیز بسیار جالب توجه است. همانگونه که بهار در حاشیه یکی از صفحات تاریخ سیستان توضیح داده عربان برای دهقانان از لحاظ حکمت و عقل و درایتی که در آنان سراغ داشته‌اند احترام قائل بوده‌اند و

در حقیقت این دهقانان بعد از محو شدن طبقه سواران که صنف عالی ایرانیان بوده‌اند، سمت ریاست و کلاتری بر مردمان ایران داشته‌اند و احساسات ملی و حکمت و آداب ایرانی به وسیله آنان در ایران پابرجا و محفوظ بوده است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۲۲ حاشیه) بر همین مبنا دهقانان، در حفظ داستان‌های شاهنامه حماسه ملی ایران و روایات تاریخی پیش از اسلام بیشترین سهم را داشته‌اند. ابومنصور مَعمری گردآورنده شاهنامه منثور ابومنصوری (۳۴۶ هـ)، در مقدمه باقی مانده آن می‌نویسد که برای گردآوری شاهنامه، «دهقانان و فرزنانگان و جهان‌دیدگانی» از شهرهای مختلف را فراخوانده است (مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ۱۳۶۳: ۳۴). فردوسی نیز در شاهنامه مکرراً از دهقان نام می‌برد، دهقان دانا، دهقان پرمایه، دهقان جهان‌دیده، دهقان سخنگوی، دهقان سراینده و ... این عبارات گواهند که دهقانان نگهبان فرهنگ و آداب و رسوم بوده‌اند. در تاریخ سیستان هم سخنانی حکیمانه، شبیه اندرز پهلوی، به دهقانی زردشتی به نام رستم بن هرمزد، نسبت داده شده که به درخواست عبدالعزیز بن عبدالله والی اموی سیستان، آن‌ها را پیوسته بر زبان می‌راند. عبدالعزیز به او گفت بود «دهاقین را سخنان حکمت باشد» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۲) این وضعیت می‌تواند ناشی از موقعیت دینی - فرهنگی دهقانان در پایان عهد ساسانی باشد. برای نمونه در زندگی سلمان فارسی که بدون شک دهقان‌زاده بوده است (بنگرید به مهاجرانی، ۱۳۸۲: ۷۱ به بعد)، این نکته بسیار مهم آمده که او مسئولیت نگهبانی از آتش را بر عهده داشته که مبادا خاموش شود. این مسئولیت لزوماً بر عهده پدر سلمان که دهقان جی بوده، قرار داشته است (همان: ۸۵) به همین دلیل هم هست که دهقانان بایستی پیش معلمین دینی به خوبی تربیت دیده و تهذیب یافته باشند. دل‌بستگی عمیق دهقانان به فرهنگ ایران باستان باعث شد که واژه دهقان در مقابل ترک و تازی و به ویژه رومی، معنی ایرانی، به خصوص ایرانی نژاد پیدا کند. برای نمونه در این بیت از شاهنامه در داستان شهرداری آزرمدخت:

به خواری تنش را برآرم به دار / ز دهقان و تازی و رومی شمار
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۵۸)

دهقان در معنی مورخ تاریخ ایران باستان نیز مکرر به کار رفته است:
ز دهقان کنون بشنو این داستان / که برخواند از گفته باستان
(همان: ۴۵۲)

نظامی گنجوی نیز با پیروی از فردوسی بعضی از داستانهای خود را از زبان دهقان روایت می‌کند:
گزارش‌گر رازهای نهفت / ز تاریخ دهقان چنین باز گفت
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۶: ۱۰۰)

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، اگر بنا باشد تعریفی مشخص و رسا از مفهوم دهقان ارائه شود، همانگونه که برخی پژوهشگران اشاره نموده‌اند (برای نمونه بارتولد، ۱۳۶۶: ۴۰۲؛ صفا، ۱۳۲۶: ۴۰؛ خسروی، ۲۵۳۵: ۷۰) می‌توان دهقانان را «اشراف زمین‌دار» و دهقانی را «اشرافیت ارضی» تلقی کرد. البته این تلقی به وضوح از شرح و توصیف بسیاری از متون تاریخی دوره اسلامی نیز استنباط می‌شود (برای نمونه طبری، ۱۳۸۳: ۳۱۴۹/۷؛ السمعانی، ۱۹۷۷: ۴۲۳/۵؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۲۰) به دیگر سخن گرچه در سده‌های نخستین اسلامی دهقانان وظایف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز بر عهده داشتند، اما درواقع آنان مالکان بزرگ زمین‌های زراعی بودند و اشرافیت‌شان نه از نوع سیاسی، نظامی یا مذهبی بلکه عمدتاً ارضی بود. با این وصف شاید انتظار می‌رفت تغییرات بنیادین سیاسی و مذهبی که در پی فتح ایران توسط اعراب مسلمان رخ داد، تأثیری منفی و مخرب بر نقش و جایگاه دهقانان ایرانی داشته باشد؛ اما درواقع چنین نشد و اشرافیت ارضی دهقانان ایرانی تا چند سده پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان تداوم داشت. بنابراین مشخص می‌گردد نه تغییرات سیاسی و نه تغییرات دینی هیچ‌کدام، سبب تحول مفهوم دهقان از اشرافی زمین‌دار به روستایی کشاورز نگردید. بنابراین دلایل این تحول را می‌بایست در تغییرات مهم دیگری جست؛ تغییرات اقتصادی.

دهقان به‌مثابه روستایی کشاورز (از سده ششم به بعد)

به طور مشخص منظور ما از تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی که سبب تحول مفهوم دهقان و تنزل جایگاه اجتماعی آنان گشت، بسط و گسترش نظام «اقطاع» است. اقطاع در اینجا یعنی «حکمران زمینی را به رسم تیول به کسی واگذارد تا از آن او گردد» (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۶۲). اقطاع در این معنا، دگرگونی‌های اساسی در مفهوم «ملک» و مالکیت ارضی در ایران اسلامی پدید آورد. این درست همان چیزی بود که مستقیماً به اشرافیت ارضی دهقانان مربوط می‌شد. بنا بر تحلیل لمبتون بسط و توسعه سریع امپراتوری اسلامی «باری بود که بر پیکر آن سنگینی می‌کرد و این حقیقت هنگامی نمایان شد که در قرن چهارم تزلزلی در ارکان اقتصاد ممالک خلافت شرقی راه یافت و ناچار شدند که به جای اقتصادی که مبنای آن بر طلا بود، اصول اقتصادی دیگری به کار برند و این اصل و مبنا عبارت بود از ملک و آب. مراحلی که منجر به ایجاد چنین تغییری در اساس اقتصادیات هر ناحیه از نواحی مملکت شد تدریجی بود. پایان مرحله اول آغاز مرحله‌ای است که در آن راه و رسم اقطاع ظاهر شد و این روش در دوره سلاجقه بزرگ تحت قاعده و اسلوب درآمد و توأم با تغییر عظیمی شد که در نظریه مالکیت

ارضی پدید آمد. بتدریج که لشکریان مزدور جانشین قوایی می‌شدند که در صدر اسلام از همه رعایای مملکت تشکیل یافته بود، مسأله پرداخت مزد آنان مشکل‌تر می‌گشت. نخست به سربازان و امیران چه به عنوان تضمین یا پرداخت مزد و چه به عنوان قسمتی از مزد، مال‌الاجاره زمین را می‌دادند و سرانجام هنگامی که وصول مال‌الاجاره توأم با بی‌نظمی روزافزویں شد خود املاک و اراضی را به سپاهیان دادند». (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۱۵)

البته گزارش‌هایی در دست است که در عصر خلفای راشدین نیز مواردی از اقطاع‌داری وجود داشته است (برای نمونه بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۹۰-۳۸۹) اما این موارد بسیار اندک بوده است. چرا که اساس فرمانروایی خلفای راشدین و بنی‌امیه بر سپاهیان بود که از مردم تشکیل یافته بود. اما این سپاهیان در زمان بنی‌عباس جای خود را به سپاهیان مزدور دادند. در واقع «پیش از عباسیان سپاهیان به معنی معمول کلمه (سپاهیان مزدور) متنفذترین طبقات مردم را تشکیل نمی‌دادند بلکه مهم‌ترین طبقه را افرادی تشکیل می‌دادند که وابسته به نژاد قوم غالب بودند و وظیفه عمده آنان این بود که سلاح بگیرند و از قلمرو مؤمنان دفاع کنند و آن را بسط و توسعه دهند... همین‌که در دوره عباسیان ترکیب مهم‌ترین طبقه از طبقات مردم تغییر یافت، ارباب‌های جدید مملکت یعنی نظامیان، امتیازات مهم‌ترین طبقه سابق از جمله حق استفاده از عواید مملکت را به خود اختصاص دادند» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۳). بنابراین تغییرات اجتماعی - اقتصادی نسبتاً زیادی پدید آمد. در نخستین گام قدرت مرکزی حق وصول مالیات را به افراد متنفذ نظامی سپرد. به موازات افزایش قدرت این متنفذین و به دنبال ضعف قدرت مرکزی، مردم ناچار شدند برای حفظ اموال خود بیش از پیش دست به دامان حمایت آنان بزنند و «چون این کار به نوبه خود باعث ازدیاد قدرت متنفذان می‌شد، این تمایل بر حکومت‌ها غالب آمد که نه تنها به مقطّع‌ها حق وصول خراج زمین را بدهند بلکه خود زمین‌ها را نیز ببخشند». در این فرایند به تدریج وابستگی سکنه زمین‌های اقطاعی نسبت به اقطاع‌داران بیشتر و تبعیت آنان از اینان در امور سیاسی و اقتصادی افزون‌تر شد. درست در همین‌جا بود که قدرت نسبی کسانی که زمین‌های اقطاعی به آنان واگذار می‌شد بیش از پیش و مستقیماً در وضعیت و موقعیت طبقه دهقانان که وابسته به زمین بودند تأثیر کرد و در یک فرایند طولانی آنان را از مالکان بزرگ به خرده‌مالان ساده بدل ساخت. (همان: ۱۲۴-۱۲۳)

بدین‌سان به تدریج از همان آغاز دوره عباسیان اقطاع به مهم‌ترین شکل زمین‌داری در شرق خلافت اسلامی تبدیل شد. این روند به‌ویژه از زمان خلافت مقتدر که اوضاع مالی خلافت رو به وخامت نهاد تشدید شد و نتیجه اقدامات خلافت برای رهائی از این وضع ناگوار منجر به ایجاد سیستم

مخصوص مقاطعه خراج گردید. (برتلس، ۱۳۴۶: ۳۴) پس از آنکه دستگاه خلافت در تحت نفوذ و قدرت امرای آل بویه قرار گرفت، واگذاری اقطاع هرچه بیشتر بسط و توسعه یافت. به روایت ابن اثیر در سال ۳۳۴ هجری معزالدوله «همه آبادی‌های حکومتی و شخصی» را به رؤسای سپاه دیلمان اقطاع داد. این اراضی به سرعت رو به ویرانی نهادند و درآمد آن‌ها کاهش یافت و چون قطعه زمینی که در دست اقطاع‌دار بود، به واسطه تحمیل عوارض اضافی سنگین بر روستاییان خراب می‌شد، زمین آباد دیگری به او می‌دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۸/۱۱-۴۹۹۷) گزارش مسکویه به روشنی این وضعیت را می‌نمایاند «در این سال [۳۳۴ هـ] دیلمیان بر ضد معزالدوله شوریدند... تا پرداخت اموالی را در مدت معینی برای ایشان تضمین کرد... برای این کار او دیه‌های خالصه سلطنتی، املاک فتوئال‌های فراری یا پنهان شده ... و نیز نیز مالیات دولتی مناطق خرده مالکی را به صورت کنترات و تیول در اختیار سرداران و دوستان خود و ترکانش بگذارد، تا آنجا که بیشتر سواد عراق از دست کارگزاران و فرمانداران دولتی بیرون آمده به صورت اقطاع در دست در اختیار فتوئال‌ها قرار داده شد. و از منطقه‌های آزاد جز اندکی باقی نماند» (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۳۱/۶).

مسکویه تحلیل بسیار جالبی از تأثیر نظام اقطاع‌داری بر وضع عمومی جهان اسلام به‌ویژه وضع مالکان خرد و کلان دارد. بر مبنای تحلیل مسکویه سپاهیان اقطاع‌دار (مقطعان) زمین‌های اقطاعی خود را ویران می‌کردند و آن‌ها را به عنوان ویرانه به دولت پس می‌دادند و زمین‌های آبادتر را در عوض آن مطالبه می‌کردند. پس از گذشت سال‌ها «درخت‌ها پوسیده، قنات‌ها خشکیده، ابزارهای کار از میان رفته بود ... بار همه این دشواری‌ها نیز بر دوش کشاورزان بینوای بومی سرزمین بود، که برخی از آنجا گریخته، برخی به زیر بار کمرشکن زندگی خرد شده، برخی برای امان یافتن از شر فتوئال زمین خود را بدو واگذارده، به کارگر کشاورز تبدیل می‌شدند... روستاها از آبادانی بازماند، دیوان‌ها بسته شد، دفترداری و کارگزاری نابود شد. اقطاع‌گیرندگان تنها وابستگان و نمایندگان خود را بر سر کار می‌گماردند. پس در آنچه به دست ایشان رخ می‌داد دقت نمی‌کردند و راه بهتر برای بهره‌برداری بیشتر، جستجو نمی‌کردند». این مقطعان عادت داشتند «خوب را بردارند و بد را واگذارند و عوض آن را از دولت بخواهند و آنچه را به دست ایشان ویران شود به دولت پس دهند». به مرور و با گذشت چند سال «بر خودکامگی اقطاع‌داران نسبت به زیردستان افزوده می‌شد، مستضعفان را بر خلاف قانون مصادره می‌کردند، در معاملات به تناسب حال، هر کسی را مغبون می‌کردند، زورمندان را در مالیات تخفیف می‌دادند و پیشکش‌ها و رشوت‌ها می‌ستاندند...» (همان: ۱۳۴-۱۳۲)

نویسنده تاریخ قم تصریح دارد که زمانیکه «جیل و دیلم بدین نواحی غلبه کردند» دیوان آب را باطل کردند و «اقطاع بنهادند» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). نویسنده شیرازنامه هم می‌نویسد «در عهد دیالمه قانون مملکت از نظم خود بگردید از بس فتنه که متعاقب پدید آمد. [ملاکین] ملک‌ها را بازگذاشتند و ترک املاک بگفتند. از آن عهد اقطاع پدید آمد و اکثر زمین‌ها دیوانی شد و پیش از آن اکثر و اغلب زمین‌ها ملک بود» (زرکوب شیرازی، ۱۳۱۰: ۲۶). این گزارش به روشنی فرایند تبدیل ملک به اراضی اقطاعی و احساس نایمنی ملک‌داران را از این فرایند نشان می‌دهد. با این وصف در دوره آل‌بویه «طبیعی بود که اقطاع‌دارانی که در دوره موقت تصاحب زمین غایب بودند، انگیزه چندانی برای زراعت زمین و حفظ نظام آبیاری آن نداشته باشند. حکومت مرکزی نیز تسلط بالفعل بر نواحی واگذار شده را از دست داد و در نتیجه به تدریج یک «فئودالیسم شرقی» به وجود آمد که عواقبی فاجعه‌انگیز و درازمدت در اقتصاد ... بر جای نهاد. ناگهان یک «طبقه اشراف فئودال» پدید آمد و به عنوان طبقه حاکم جایگزین طبقه متوسط و زمینداران غیرنظامی شد و بخش عظیمی از درآمد دولت را به مصرف رساند و به رنجیدگی و خشم طبقات متوسط و پایین اجتماع دامن زد» (کرمر، ۱۳۷۵: ۹۰) در این دوره، زمین اقطاعی متناوباً به مالکیت حکومت برمی‌گشت، چه معمولاً اقطاع‌داران یا مصادره می‌شدند یا بر اثر ویرانی و بیحاصلی زمین را رها می‌کردند که البته خود این ویرانی بر اثر مالیات سنگین بود. همزمان با حکومت آل‌بویه در غرب و مرکز ایران، در سرزمین‌های شرقی‌تر و در خراسان هم شاهد رشد تدریجی اقطاع‌داری هستیم. گرچه خواجه نظام الملک تصریح دارد که در زمان سامانیان و غزنویان در خراسان به کسی اقطاع داده نمی‌شد (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۳۴)، از برخی گزارش‌ها استنباط می‌شود که در زمان سامانیان هم در خراسان زمین به اقطاع داده می‌شده است. برای نمونه گزارش شده سیمجوریان در قهستان «اقطاع وسیعه» داشتند (السمعانی، ۱۹۷۷: ۲۲۷/۷؛ بیهقی، ۱۳۱۷: ۱۳۳) با این حال فرایند بسط و توسعه نظام اقطاع‌داری در دوره سلاجقه بود که به تکامل رسید. برآمدن فاتحان سلجوقی و پایان بخشیدن آنان به دولت‌های متمرکزی که بر اصول خراج تکیه داشتند، وضعی به وجود آورد که برای پیشرفت اقطاع مناسب بود. (برتلس، ۱۳۴۶: ۴۱) به عبارت دیگر همانگونه که لمبتون تصریح کرده سلجوقیان در ابتدای کار «با دو مشکل مواجه بودند که می‌بایست آن‌ها را حل کنند و این هر دو تأثیر بسیار بر مسأله زمین‌داری و وصول خراج اراضی داشت. نخست اینکه چگونه مقام و موقع عناصر عظیم بیابانگرد را در امپراطوری خود معین کنند آن هم عناصری که اساس زندگی آنان گله‌داری بود و سلجوقیان به دلایل خانوادگی تعهدات خاصی نسبت به آنان داشتند، دوم اینکه حقوق سپاهیان خود را چگونه پردازند. شکست آنان در یافتن راه حل مسأله نخستین، یکی از عوامل

شکست سلجوقیان بزرگ در دوره سلطنت سنجر بود.» از دیگر سو روشی که برای حل مسأله دوم به کار بستند (بسط نظام اقطاع‌داری) اصول کلی تشکیلات لشکری و دستگاه اداری را تثبیت کرد که تا انقلاب مشروطیت استمرار داشت. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۲۷)

واگذاری اقطاع در دوران پس از فتوحات سلاجقه با آنچه در دوره خلفای عباسی و سامانیان و غزنویان معمول بود، تفاوت بارز داشت. در دوره سلاجقه بلافاصله در نظام مالکیت و طرز اداره دولت تغییراتی پدید آمد. در این زمان گروه انبوه کوچ نشینان ترک که جزء سپاه طغرل بودند در خراسان رخنه کرده و بسیاری از آنان در سایه خدمت و قربت خانوادگی یا عشیرتی با سلسله سلجوقی، وضع و مقام ممتازی به دست آوردند. گزارش راوندی نشان از آن دارد که بسیاری از اینان خواهان اقطاع بودند. گزارش راوندی درباره فتنه قاورد پسر داود مناسبات سلطان سلجوقی را با این کوچ نشینان نشان می‌دهد. به گفته راوندی چون سرانجام قاورد اسیر شد، لشکریان «تطاولی می‌نمودند و تدلی می‌کردند یعنی که چنین فتحی کرده‌ایم» و لشکری شکسته‌اند و از ملک‌شاه «اقطاع، نان‌پاره و جامگی» خواستند و تهدید کردند که در صورت امتناع با قاورد بیعت خواهند کرد. (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۲۷) در واقع تنها راه رفع خطر این یاغیان ترک، دادن اقطاع به سران خرد و کلان آنان بود. راوندی درباره حکومت ملک‌شاه می‌نویسد «لشکری که همواره ملازم رکاب بوذند و اسامی ایشان در جراید دیوانی ثبت بود چهل و شش هزار سوار بوذند و اقطاع‌های ایشان در بلاد ممالک پراکنده بوذی تا بهر طرف که رسیدندی ایشان را علوفه و نفقات معد بوذی» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۱). به همین سبب بود که نظام الملک توصیه می‌کرد «لشکر را مال روشن باید کرد. آنچه اهل اقطاع‌اند اندر دست ایشان مطلق و مقرر باید داشت و آنچه غلامان‌اند که اقطاع‌داری را نشایند مال ایشان پدیدار باید آورد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۳۴) به این ترتیب تثبیت و بسط نظام اقطاع‌داری در دوره سلاجقه به مرحله نهایی خود رسید و درست از همین زمان است که اثرات زیان‌بارش بر نظام زمین‌داری و مالکیت ارضی به تدریج آشکار گردید. همانگونه که بارتولد اشاره نموده روش اقطاع‌های لشکری یعنی حصه‌هایی از زمین که در عوض مواجب و یا بخشی از آن به لشکریان داده می‌شد از لحاظ منابع اهالی زیان‌بخش بوده است. از اغتشاشی که بر اثر روش فتودالی - اقطاعی پدید آمده بود، مسلماً بیشتر طبقه زمین‌دار زیان می‌دیدند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶-۶۴۵).

بنابراین اثر آنی و مستقیم تثبیت نظام اقطاع، کاهش شدید اراضی ملکی بود. ابن بلخی در همین دوره گزارش می‌دهد که در دو مرغزار پارس «دیه‌ها بعضی ملکی است و بعضی اقطاعی» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). البته روند به سود اراضی اقطاعی افزایشی و به زیان اراضی ملکی کاهشی بود. در واقع

انحطاط طبقه زمین‌دار در دوره سلاجقه در نتیجه کاهش فوق‌العاده همین اراضی ملکی بوده است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۴۷). ابن بلخی در گفتگو از اوضاع پارس در این دوره می‌نویسد «مالکان املاک از سر ملک‌ها برفته بودند، بیشترین از جور و قسمت‌ها که بر ایشان می‌رفت و از آن عهد باز اقطاع پدید آمد که مالکان، املاک باز گذاشتند و اگر نه (یعنی اگر مالکان از سر ملک‌ها نمی‌رفتند) پیش از آن همه ملک ملک بود» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۱). این تأثیر زیان‌بار بیش از همه دامن دهقانان به‌مثابه مالکان بزرگ و زمین‌داران اشرافی را گرفت. در واقع توسعه نظام اقطاع در وهله نخست به مالکیت اشرافی آسیب می‌زد و ضربات مهلکی بر پیکر آنان به‌ویژه دهقانان می‌زد (خسروی، ۲۵۳۵: ۹۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۲۸/۲). دقیقاً از همین زمان است که معنی دهقان دچار تغییر شد و این تغییر به تدریج و به میزانی که ملک‌داران قدیمی شهرستانی ایران جای خود را به اقطاع‌داران ترک و بعدها مغول می‌دادند، ظاهر گشت. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۳۷/۲)

البته این تغییر به تدریج و طی چند سده صورت گرفت و دهقانان در ابتدای برآمدن سلاجقه همچنان نفوذ اجتماعی خود را حفظ کرده بودند به گونه‌ای که حتی لقب دهقان به ترکانی که زمین به اقطاع دریافت می‌کردند منتقل می‌شده است. برای نمونه زمانی که در سال ۴۲۷ سلطان مسعود غزنوی شهرهای دهستان، نسا و فراوه را به سلجوقیان (طغرل، داود، بیغو) اعطا کرد، هر سه نفر به لقب دهقان ملقب شدند و به رسم «والیان» هدایای به آنان بخشیده شد (بیهقی، ۲۵۳۶: ۶۴۱). اما پس از طغرل و با تثبیت نظام اقطاع، به تدریج شاهد افول هرچه بیشتر این نفوذ و جایگاه اجتماعی هستیم. برای نمونه بر مبنای داستانی که دولتشاه سمرقندی ذکر کرده کدخدای ثروتمند روستایی که ۴۰۰ هزار درهم اندوخته بود، دویست هزار درهم از آن را به خزانه می‌داد که اجازه دهند فرزند او «به علم خط و استیفا به شاگردی» شود تا بعد جزء کتاب دیوان گردد. سلطان چون از این مسأله آگاه شد در غضب شد و خواسته دهقان را رد کرد و گفت «مرا به مال دهقان احتیاج نیست» و نمی‌تواند کار مسلمانان را به «مردم خُرد» بسپرد، چرا که در این صورت او را نکوهش می‌کنند که «نااهلان را علم اشراف و بزرگان اذن فرمود» (سمرقندی، ۱۹۰۰: ۱۸۰) البته این داستان اگر افسانه هم باشد، حاکی از یک واقعیت مهم است.

درواقع مالکیت موروثی بزرگان محلی در اراضی، با نظام اقطاع از هر جهت ناسازگار بود. در دوره حکمرانی سلجوقیان، اعیان جدیدی از اقطاع‌داران، کارداران بلندپایه، مأموران وصول مالیات، سرلشکران و مقربان سلطان پدید آمدند که با تمام قدرت در پی اندوختن مال و ثروت بودند. دولت سلطان و این اعیان نودولت، نه تنها از دهقانی میانه و خرد، بلکه از دهقانی کلان هم به کلی بیگانه و بی‌خبر بودند.

(برتلس، ۱۳۴۶: ۲۹) دهقانان که قرن‌های دراز پیش از جهانگشائی اعراب از کلاتری و ریش‌سفیدی طایفه به اشراف صاحب زمین مبدل شده بودند، با رشته دیرین علایق باستانی به روستاییان و کشاورزان کشاورزان پیوسته بودند. آنان اکنون با تثبیت نظام اقطاع و تحول نظام زمین‌داری، به همراه روستاییان و کشاورزان دیگر، در وضعی آشفته به سر می‌بردند. گزارشی از راوندی روابط میان مأموران سلطان و مالکان ملک را بیشتر و بهتر روشن می‌سازد. او در ضمن صحبت از مرگ یکی از وزیران ظالم و بی‌انصاف سلجوقی در سال ۵۹۲ هـ می‌نویسد «مرگ وی راحت و آسایش مسلمانان بود که اهل عراق از قوانین ظلم که در خوزستان منتشر کرده بود می‌اندیشیدند و دهقانان بر املاک ایمن نبودند که قبال‌ها قبال‌ها همی‌خواست و می‌گفت زمین از آن امیرالمؤمنین است کسی کباشد که ملک دارد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۸۲-۳۸۱) از گزارش راوندی پیداست که در اواخر سده ششم هجری، دهقانان تا چه میزان بر املاک خود نایمن بودند و کارگزاران حکومتی نیز تا چه میزان در تصاحب املاک آنان اجحاف روا می‌داشتند.

با این وصف سده ششم هجری را می‌توان آغاز تحول تاریخی مفهوم «دهقان» از زمین‌دار اشرافی به روستایی کشاورز دانست. این مساله به وضوح از متن برخی مکاتبات این دوره مشخص است. برای نمونه گرچه در عتبه /الکتبه (مراسلات سلطان سنجر) از دهقانان همچنان در کنار شحنگان، رؤساء، معتبران، سادات و قضات به عنوان یک طبقه نام برده شده است (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۵) اما یکی از مکاتبات مهم در این مجموعه نشان می‌دهد که در این سده تا چه میزان مفهوم دهقان از معنای حقیقی و قدیمی خود فاصله گرفته و تنزل یافته است. نویسنده نامه به شاه یا یکی از عمال حکومت می‌نویسد که دهقانان همیشه به «نیک رعیتی» مشهور و در گذشته به رنج‌ها و زیان‌ها مبتلی بوده‌اند و اکنون چندیست در سایه عدل مخاطب نامه «دل بر جان و خان و مان نهاده‌اند و به دهقنت (کشاورزی) بر حسب امکان و قدرت مشغول شده‌اند به ابواب ولات و مقطعان می‌سازند». نویسنده ادامه می‌دهد که با این حال مردم نگران‌اند که خراج اضافی از آنان ستانده شود چون در این صورت مالی برای وصول باقی نمی‌ماند و مردم ناچار می‌شوند آن ناحیه را ترک کنند و «نشاید که چنین ناحیتی ... خراب گردد». نویسنده تأکید می‌کند که اگر «استمالتی نباشد»، دهقانان همه از دهات خواهند گریخت (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۳) واضح است مفهوم دهقنتی که طبری در سده سوم به کار می‌برد تا چه میزان با دهقنت در این نامه سده ششم متفاوت است. همچنین متن نامه به روشنی نایمنی و بی‌ثباتی وضع روستاییان و دهقانان که اکنون داشتند به کشاورزانی بی‌نوا بدل می‌شدند را نشان می‌دهد. در *التوسل الی الترسل* (سده ۶) نیز بغدادی در همه جا دهقان را به معنای روستایی و مزارع گرفته است. منتها

هنوز معنای کشاورز روستایی بی‌نوا نگرفته و عمدتاً معنای روستایی برزگر از آن افاده می‌شود که هنوز از وضع مالی نسبتاً خوبی برخوردار است، اما دیگر اشرافی زمیندار نیست. برای نمونه در یکی از مکاتبات مکاتبات آمده «سبیل کافه مشایخ و مقدمان و دهاقین و مزارعان و سایر ...» و نیز «سبیل اعیان و مهتران و مشایخ و پیر و جوان دهاقین و مزارعان و ارباب حرف و سایر طبقات و اهالی آن ناحیت». همچنین «مزارعان و دهاقین را که سبب آبادانی و محصل ارزاق بنی‌آدم‌اند از مصرف ظلم متجنده مصون دارد» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۴۵ و ۸۹ و ۲۱). گویا از این زمان به بعد دهقانان حتی از جایگاه «فره‌یختگی» خود نیز تنزل یافته بودند و مانند همه روستاییان از دانش و سواد برکنار مانده بودند. دولتشاه سمرقندی در جایی داستانی از زبان شیخ الوالحسن خرقانی نقل می‌کند که می‌گوید «بگوئید شیخ ما مردی دهقان و امی است...» (سمرقندی، ۱۹۰۰: ۱۸۰). روشن است در این متن دهقان و امی در یک معنا به کار گرفته شده است. بدین سان از ابتدای سده هفتم، و در جریان هجوم ویرانگر مغولان، مغولان، واپسین ضربه بر پیکره این طبقه اصیل اجتماعی وارد آمد و پس از تثبیت حکومت ایلخانان، کاملاً از میان رفتند. از این زمان به بعد همه متون اصلی که از دهقانان یاد کرده‌اند، مطلقاً روستاییان کشاورز و گاهی روستاییان بسیار بی‌نوا و بی‌چیز را در نظر داشته‌اند (برای نمونه سمرقندی، ۱۹۰۰: ۷۵).

نتیجه

با وصف آنچه گفته شد، اکنون می‌توان به پرسش اصلی پژوهش (چرایی تحول مفهوم دهقان) پاسخ دقیق‌تری داد. برای درک این تحول، می‌بایست نه بر تغییرات سیاسی یا مذهبی، بلکه بر تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی و نظام زمین‌داری تأکید نمود. در واقع خلفای عباسی و در مرتبه بعدی حاکمان حکومت‌های مرتبط با خلافت عباسی برای حل مشکل اساسی پرداخت مواجب سپاهیان به بسط و گسترش نظام اقطاع‌داری روی آوردند. زمین‌های بزرگ و آباد ملکی از دست مالکان خارج و به مالکیت موقت یا دائمی سپاهیان درمی‌آمد. اما این سپاهیان که معمولاً نه تجربه زراعت و کشاورزی داشتند و نه انگیزه و علاقه دائمی به زمین داشتند، تنها تلاش داشتند در کوتاه‌ترین زمان ممکن از زمینی که موقتاً در تصرف داشتند بیشترین سود را بگیرند. حاصل این امر چیزی جز هرج و مرج و ویرانی زمین‌های آباد نبود. اما اثر عمیق‌تر و مهم‌تر بسط و توسعه نظام اقطاع، بر مالکیت ارضی بود. در واقع زمانی که املاک مالکان خرد و کلان از مالکیت‌شان خارج و به مالکیت نظامیان درمی‌آمد، این عمل نتیجه‌ای جز کاهش زمین‌های ملکی در پی نداشت. در اینجا طبقه دهقانان که عمده‌ترین صاحبان زمین‌های ملکی

بودند، بیشترین زیان را می‌دیدند. اشرافیت دهقانان عمدتاً وابسته به املاک آنان بود؛ به دیگر سخن اشرافیت آنان ارضی بود. پس هرگونه تغییر و دگرگونی در نظام ارضی می‌توانست مستقیماً در وضع و موقع آنان تأثیر داشته باشد. بر این مبنا کاهش اراضی ملکی و افزایش زمین‌های اقطاعی، کاهش دارایی، نفوذ و منزلت اجتماعی دهقانان را در پی داشت. بدین سان بود که دهقانان که تا چند سده پس از سقوط نظام ساسانی همچنان و بلکه بیش از گذشته نفوذ و جایگاه اشرافیت ارضی خود را حفظ کرده بودند، پس از سده ششم هجری به تدریج و عمدتاً به دلیل تغییرات اساسی در نظام زمین‌داری که خود معلول بسط و گسترش اقطاع‌داری بود، املاک و دارایی‌های‌شان را از دست دادند و بدین‌گونه مفهوم «دهقان» از معنای اصلی خود فاصله گرفت و در معنای روستایی بی‌نوا به کار رفت.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، جلد یازدهم، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر
- ابن بلخی، (۱۳۸۵)، فارسنامه، به تصحیح گای لسترانج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر
- ابن فندق، ابوالحسن علی، (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: اشپولر، برتولد، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی
- امیری، شهرام، (۱۳۸۶)، «نقش وسپوهران و دهقانان در ساختار سیاسی ایران (از دوران ساسانی تا حضور اسلام)»، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۴۲، سال یازدهم
- بارتولد، و.و.، (۱۳۶۶)، ترکستان‌نامه، جلد دوم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه
- برتلس، آی، (۱۳۴۶)، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد، (۱۳۸۵)، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر
- پطروشفسکی، (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران
- تاریخ سیستان، (۱۳۸۱)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات معین
- تفضلی، احمد، (الف، ۱۳۷۶)، «دهقان»، مترجم ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۹
- تفضلی، احمد، (ب، ۱۳۷۶)، «نقش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دهقانان در سده‌های نخستین دوران اسلامی»، ایران‌نامه، شماره ۶۰
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری
- خسروی، خسرو، (۲۵۳۵)، نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران، تهران: انتشارات شبگیر
- خواجه نظام‌الملک طوسی، (۱۳۴۷)، سیرالملوک، به تصحیح هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- خوارزمی، محمد بن احمد، (۱۳۸۹)، مفاتیح العلوم، ترجمه سیدحسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی
- دلبری، شهریانو، (۱۳۸۷)، «دهقانان در ایران دوره اسلامی»، تاریخ اسلام، شماره ۳۶
- راوندی، محمد بن علی، (۱۳۸۶)، راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر

زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر، (۱۳۱۰)، شیرازنامه، به کوشش بهمن کریمی، تهران: مطبعه روشنایی
 زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، تاریخ مردم ایران: از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، جلد دوم، تهران:
 امیرکبیر

سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۹۰۰)، تذکره الشعراء، به کوشش ادوارد براون، لیدن: بریل
 السمعانی، ابی سعد عبدالکریم، (۱۳۹۷/۵ ۱۹۷۷)، الانساب، جلد پنجم و هفتم، هند (حیدرآباد دکن):
 دارالمعارف العثمانیه

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۲۶)، «دهقانان»، آموزش و پرورش، دوره بیست و دوم، شماره ۱
 طاووسی، محمود و میرزایی، علی اصغر، (۱۳۸۳)، «دهقانان در دوران انتقال»، مطالعات ایرانی، شماره ۶
 طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۳)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر
 فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، شاهنامه، بر اساس نسخه مسکو، تهران: آدینه سبز
 قاسمی، اکبر، (۱۳۸۴)، «دیهگانان»، تاریخ‌پژوهی، شماره ۲۲ و ۲۳
 قمی، حسن بن محمد، (۱۳۸۵)، تاریخ قم، ترجمه تاج‌الدین حسن قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی،
 قم: کتابخانه آبت‌الله مرعشی نجفی

کرمر، جوئل ل.، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز
 نشر دانشگاهی

کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر
 گردیزی، ابوسعید عبدالحی، (۱۳۸۴)، زین‌الاکبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و
 مفاخر فرهنگی

لمبتون، ا.ک.س، (۱۳۶۴)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی
 مجمل‌التواریخ و القصص، (۱۳۱۸)، به کوشش ملک‌الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور
 مسعودی، ابوالحسن علی، (۱۳۷۸)، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران:
 علمی و فرهنگی

مسعودی، ابوالحسن علی، (۱۳۸۹)، تنبیه‌الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی
 مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم، جلد ششم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس
 مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۸۹)، تجارب‌الامم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش
 «مقدمه شاهنامه ابومنصوری» (۱۳۶۳)، مندرج در قزوینی، محمد، بیست مقاله، به کوشش عباس اقبال و
 پورداود، تهران: دنیای کتاب

منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، (۱۳۸۴)، عتبه‌الکتبه (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)، به
 تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر

مهاجرانی، عطاالله، (۱۳۸۲)، بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، تهران: اطلاعات
نرشخی، ابوبکر محمد، (بی‌تا)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد القباوی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران:
کتاب‌فروشی سنائی

نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۲۷)، چهارمقاله، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارمغان
نظامی گنجوی، (۱۳۱۶)، شرفنامه، به کوشش وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمغان
یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

